

# بررسی متغیرهای بنیادین در عادی‌سازی روابط اعراب با رژیم صهیونیستی با تأکید بر نقش انقلاب اسلامی

عزیز غضنفری<sup>۱</sup>، \*، عماد علی اکبری<sup>۲</sup>، سید محمود موسوی<sup>۳</sup>، مهدی محمودی<sup>۴</sup>

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۹/۱۲ تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۳/۰۹

تاریخ انتشار: ۱۴۰۳/۰۴/۱۵ تاریخ بازنگری: ۱۴۰۲/۱۲/۱۵

فصلنامه مطالعات راهبردی بسیج، سال بیست و هفتم، شماره ۱۰۴، پاییز ۱۴۰۳

20.1001.1.1735501.1403.27.104.6.5

## چکیده

بعد از تأسیس رژیم جعلی اسرائیل، منطقه غرب آسیا از لحاظ امنیتی وارد دوران جدیدی شد به نحوی که الگوهای عداوت-دوستی با این رژیم بر متغیرهای مختلف امنیتی در کشورهای منطقه تأثیر مستقیم داشت. شکست‌های تاریخی اعراب از اسرائیل، امنیت استعاری آن‌ها نسبت به غرب به‌ویژه آمریکا و برهم‌کنش تحولات منطقه‌ای در یک دهه گذشته باعث شد تا الگوی روابط اعراب-اسرائیل در برهه کنونی به سمت جریان موسوم به عادی‌سازی سوق یابد. ابهام در ادراک بازیگران منطقه‌ای از مفهوم عادی‌سازی، نقص‌های روش‌شناختی و معرفت‌شناختی در مطالعه این روابط و فقدان ادبیات تحقیق در بخشی از متغیرهای این روابط، فقدان چارچوب نظری در تحقیقات و عدم وجود رویکردهای اعتباربخشی و تعمیم‌پذیری در یافته‌های تحقیق از یک سو و اهمیت این موضوع بر امنیت ملی و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران باعث شد تا در این تحقیق با اتخاذ یک رویکرد نوآورانه، تصویری عمیق و جامع از این پدیده حاصل کنیم. برای این منظور یک رویکرد چند فازی-چند روشی که تلفیقی از روش‌های کیفی و کمی است، اتخاذ شد. نتایج حاصل از این تحقیق نشان داد که در بر ساخت پدیده عادی‌سازی روابط اعراب با اسرائیل سه مؤلفه اقتصادی-فناوری، عقیدتی-سیاسی و نظامی-امنیتی نقش دارند و ۲۴ متغیر نقش دارند در حالی که اغلب این متغیرها در رابطه با نقش و حضور جمهوری اسلامی ایران در منطقه شکل گرفته‌اند.

## کلیدواژه:

اعراب، اسرائیل، انقلاب اسلامی، امنیت، روابط خارجی

<sup>۱</sup> استادیار گروه علوم سیاسی، دانشگاه امام حسین، تهران، ایران. (نویسنده مسئول)

A.Ghazanfari1981@gmail.com

<sup>۲</sup> گروه علوم سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی، قم، ایران. aliakbari-e1990@gmail.com

<sup>۳</sup> استادیار گروه علوم سیاسی، دانشگاه امام حسین، تهران، ایران. moosavi.2112@gmail.com

<sup>۴</sup> دانش‌آموخته دکتری، گروه علوم سیاسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران. saber32a@gmail.com

## ۱- مقدمه و بیان مسئله:

### ۱-۱- مقدمه موضوع

خاورمیانه در یک دهه گذشته شاهد تغییرات رادیکال فراوانی بوده است که توسط کشورها و کارشناسان گوناگون، به شیوه‌های گوناگونی تفسیر شده است. تعدیل و تغییر در روابط بین عربی و روابط اعراب با رژیم صهیونیستی یکی از برجسته‌ترین این تغییرات راهبردی بوده است که تأثیرات فراوانی بر معادلات منطقه‌ای، فرمانطقه‌ای و بین‌المللی بر جای گذاشته است (آزبرگ و هنکل، ۲۰۲۱: ۱). در بین سال‌های ۲۰۲۰ و ۲۰۲۱ رژیم صهیونیستی از نهایی شدن عادی‌سازی روابط خود با چهار کشور تأثیرگذار عربی در منطقه خبر داد که به‌زعم برخی سیاستمداران و محققان حیطة بین‌الملل از آن به‌عنوان یک انقلاب بزرگ در حیطة سیاست خارجی خاورمیانه و غرب آسیا می‌شود. همچنین، علیرغم رخداد‌های ناگوار در کشور عربی و تأثیرگذار سوریه و تنها گذاشتن آن توسط سران اعراب، از سال ۲۰۱۸ برخی کشورهای عربی به‌سوی این کشور متمایل شده‌اند و بدون اعلان عمومی در حال بازسازی روابط خود و نزدیک شدن با سوریه هستند. در کنار آن، مصر، بحرین، عربستان و امارات هم در روابط خود با قطر تجدیدنظر کرده‌اند و از پایان انزوای آن توسط شورای همکاری خلیج فارس خبر دادند. موتور محرک اصلی در ایجاد این تغییرات، تعدیل ارزیابی عربستان از ویژگی‌های امنیت منطقه‌ای و امنیت خود بوده است که موجب تعدیل دیدگاه این کشور و امارات در مورد جنگ یمن نیز شده است و این کشورها را به سمت اتخاذ یک راهبرد دیپلماتیک تر در قبال یمن سوق داده است (آزبرگ و هنکل، ۲۰۲۱: ۳). برخلاف این تغییرات رادیکال، ماهیت مسائل نهفته در امنیت منطقه و الگوهای عداوت و دوستی بین عربی، بین منطقه‌ای و بین رژیم صهیونیستی و کشورهای منطقه، به‌ویژه اعراب، لاینحل باقی‌مانده است و هیچ‌کدام از این اقدامات، تأثیر معناداری بر صلح و ثبات در منطقه نداشته است (لینچ و شلبی، ۲۰۲۱: ۲)، نکته معنادار در این تغییرات نقش مؤثر جمهوری اسلامی ایران در شکل‌گیری، تداوم و یا تعدیل این تغییرات است که به‌صورت مستقل موردبررسی قرار نگرفته است. این تحقیق تلاشی است تا به‌صورت تخصصی، متغیرهای روابط اعراب با اسرائیل را با توجه به نقش نرم‌افزاری و سخت‌افزاری جمهوری اسلامی ایران موردبررسی قرار دهد.



## ۱-۲- ضرورت موضوع

به‌طور خلاصه می‌توان گفت که منطقه غرب آسیا در یک دهه گذشته و به‌طور مشخص از شروع بهار عربی در سال ۲۰۱۰، دارای تغییرات امنیتی بسیار زیادی شده است که بر مناسبات منطقه در ابعاد گوناگون تأثیر گذاشته است که ضروری است هم به‌صورت بخشی و موضوعی و هم به‌صورت یک مجموعه درهم تنیده مورد بررسی قرار گیرد. (۱) بسیاری از تغییرات از جمله ظهور و زوال داعش، جنگ یمن و تشکیل ائتلاف عربی علیه یک کشور عربی برای اولین بار، تلاش‌های آمریکا برای تغییرات مناسبات اعراب و فلسطینی‌ها با رژیم صهیونیستی، برجسته شدن نقش امنیتی ایران در مبارزه با تروریسم، حمایت از سوریه و عراق و حمایت از یمن، ایجاد تضاد رادیکال امنیتی و سیاسی بین ایران و برخی کشورهای عرب، خروج آمریکا از بخش‌های زیادی از خاورمیانه، تنها بخشی از حوادث منطقه غرب آسیا بوده است که به‌شدت بر بازنویسی ویژگی‌های امنیتی این منطقه تأثیر گذاشته است که برخی از این تغییرات از سال ۱۹۴۸ تاکنون بی‌سابقه بوده است. همگرایی اعراب و رژیم صهیونیستی در بسیاری از موضوعات منطقه‌ای بوده از مهم‌ترین این تغییرات بوده است که ضرورت دارد به دیدی جامع مورد بررسی قرار گیرد زیرا مرور پیشینه تحقیق نشان می‌دهد که به دلیل ظهور آنی، در هم تنیدگی، برهم‌کنش و اثر متقابل این پدیده‌ها بر روی هم دیگر، امکان بررسی جزئیات و ابعاد آنان در تحقیقات پیشین میسر نشده است. (۲) بدیهی است که پدیده‌های پیچیده‌تر نیاز به روش تحقیق و دیدگاه تحلیلی پیچیده‌تر دارد. بررسی پیشینه تحقیق نشان می‌دهد که تحقیقات انجام‌شده بر روی این مقوله در مقایسه با پدیده‌های موازی و مشابه به‌شدت اندک است و یا فاقد عمق لازم به نظر می‌رسند. یکی از دلایل آن، عدم استفاده از مبانی و چارچوب‌های نظری غنی و مرتبط با تحقیق است. از دیگر نارسایی‌های روش‌شناختی در بررسی عادی‌سازی رابطه اعراب با رژیم صهیونیستی، تک-متغیره بودن تحقیق، اتخاذ رویکرد خطی و یک‌بعدی بوده است که مانع از بررسی جامع این پدیده شده است. علاوه بر آن، در اغلب تحقیقات انجام‌شده در این زمینه، عدم بررسی متغیرهای تحقیق در یک نظام معنا دار بوده است. این در شرایطی است که رابطه این کشورها دارای متغیرهایی است که حیطه شمول آن‌ها و رای اعراب خلیج فارس و رژیم اشغال گر قدس است و رابطه مستقیمی با بسیاری از متغیرها و بازیگران منطقه‌ای، فرا منطقه‌ای و سطح جهانی دارد که این جامعیت و مانعیت در تحقیقات پیشین مفقود به نظر می‌رسد. (۳) انجام تحقیقی کاربردی و دارای پیشنهادات راهبردی یک ضرورت اساسی در مطالعات نوین است که در مطالعه حاضر با اضافه نمودن یک گام تحلیل ساختاری و راه حل-محور مورد تأکید قرار گرفته است. بررسی ادبیات تحقیق نشان می‌دهد که بسیاری از تحقیقات پیشین عمدتاً تحلیلی است که پس از



بخش تحلیل و نتایج خاتمه یافته است. در سطح عملیاتی تحقیق نیز، تحقیقات پیشین در این زمینه دارای ناکارآمدی‌های فراوانی هستند. استفاده از روش‌های توصیفی تحلیلی محض، عدم استفاده از منابع به‌روز لاتین، عدم استفاده از نرم‌افزارهای کمی و کیفی در تحلیل داده‌ها، و کاربردی نبودن نتایج از دیگر نقاط ضعف تحقیقات پیشین است. تحقیق حاضر تلاشی است تا با استخدام روش‌های نوین تحقیق، ضمن پوشش کاستی‌های معرفتی و روشی مذکور، تحلیل عمیق و کاربردی از این پدیده ارائه دهد. از دیگر ابعاد مغفول در پیشینه تحقیق، ارائه کاربردشناسی منسجم از نتایج تحقیق است که در تحقیق حاضر به دلیل ارائه تحلیل ساختاری کیفی از نتایج تحقیق، کاربردهای تحقیق به‌ویژه برای جمهوری اسلامی ایران برجسته‌سازی شده است. همچنین، کاربردهای روش‌شناختی آن برای محققان این حوزه تبیین شده است

### ۱-۳- اهمیت موضوع

عادی‌سازی روابط اعراب با رژیم صهیونیستی یک پدیده چندبعدی و پیچیده است که به دلیل به دلیل ارتباط مستقیم با سرنوشت امنیتی و سیاسی مسلمانان، انقلاب اسلامی ایران و بسیاری از موضوعات دیگر مرتبط با محور مقاومت، حداقل از چند محور حائز اهمیت است. (۱) حصول فهم عمیق از عوامل مؤثر در این جریان عادی‌سازی، اهداف آن و چشم‌انداز آن، در روابط خارجی جمهوری اسلامی ایران و مدیریت محور مقاومت، بسیار تأثیرگذار است. (۲) از بعد روش‌شناسی نیز تحقیق حاضر دارای اهمیت است در این مطالعه تلاش شده است تا نقایص تحقیقات پیشین در سطوح مختلف داده‌برداری و تحلیل و ابزار تحقیق را مرتفع سازد. همچنین استخدام نظریه مجموعه امنیت منطقه‌ای به دلیل ریشه داشتن در مبانی نظری ساختارگرایی، پسا-ساختارگرایی، رئال، نئورئال و برخی رویکردهای شناختی، امکان شمول همه متغیرهای سطوح قرابت و منطقه‌ای، فرمانطقه‌ای و جهانی تا زمان رسیدن به اشباع نظری را دارد. ایجاد امکان اعتبارسنجی و حصول روایی و پایایی داده‌ها از دیگر نکات حائز اهمیت تحقیقات علوم انسانی است که نه‌تنها امکان تعمیم‌یافته‌ها را فراهم می‌کند، بلکه امکان استفاده کاربردی از نتایج را نیز در پی دارد. (۳) از لحاظ کاربردی نیز موضوع تحقیق با امنیت، سیاست، اقتصاد و ژئوپلیتیک منطقه، جهان اسلام و انقلاب اسلامی ارتباط مستقیم دارد.

### ۱-۴- مساله اصلی

هدف اصلی در تحقیق حاضر بررسی پدیده عادی‌سازی روابط اعراب با اسرائیل با تأکید بر متغیرهای بنیادین آن است که از طریق تدوین و تبیین انگاره عادی‌سازی روابط اعراب و رژیم صهیونیستی دنبال شده است. این انگاره منجر به کشف مؤلفه‌ها و متغیرهای اصلی در این فرایند عادی‌سازی و تعیین نقش انقلاب اسلامی در شکل‌گیری، تداوم و تعدیل این روابط است. در راستای هدف اصلی، اعتباربخشی و تطبیق نتایج حاصل‌شده با واقعیت‌های محیطی در منطقه



خاورمیانه و غرب آسیا است. متناسب با اهداف مطرح‌شده در تحقیق حاضر، سؤال و فرضیه اصلی تحقیق به شرح ذیل تبیین شده است که این تحقیق تلاش کرده است تا با استخدام رویکرد روشی متناسب، پاسخ معتبر و علمی و در چارچوب قالب‌های تحلیلی نظری برای آن‌ها بیابد.

سؤال اصلی تحقیق این بوده است که متغیرهای بنیادین در عادی‌سازی روابط اعراب و رژیم صهیونیستی کدامند و کدام متغیرها بر ساخته از نقش انقلاب اسلامی هستند. فرضیه اصلی تحقیق حاضر نیز آن است که فرایند عادی‌سازی روابط اعراب با رژیم صهیونیستی یک سازوکار منسجم و معنادار است که دارای ابعاد (محورها) و متغیرهای گوناگون است که از آن جمله می‌توان به ابعاد امنیتی (مانند همکاری اطلاعاتی، رسانه ای و سایبری، بازیگری در دستور کار امنیتی آمریکا و ...)، سیاسی (مانند تشکیل برخی ائتلاف‌های سیاسی منطقه‌ای، همگرایی سیاسی در برخی موضوعات مهم بین‌المللی به‌ویژه در قبال ایران، همگرایی مواضع در نهادهای بین‌المللی و تلاش برای عادی‌سازی هویت اسرائیل در مناسبات منطقه ...)، اقتصادی (مانند همکاری‌ها در زمینه نفت، گاز و انرژی، حمل‌ونقل دریایی، سرمایه‌گذاری‌های خارجی و ...) نظامی (تقویت جبهه نظامی واحد علیه ایران، تبادل و تجارت تسلیحات، انجام مانورهای مشترک، افزایش حضور در خلیج فارس و ...) و معرفت-شناختی و ایدئولوژیک (مانند تقویت گروه‌های وهابی و ضد شیعی، مقابله با نفوذ و حضور معنوی جمهوری اسلامی در کشورهای عربی، تضعیف گروه‌های شیعی مانند انصار الله و حزب الله، حمایت از تروریسم و ...) است که در قالب متغیرهای گوناگونی نمود یافته است.

مقاله حاضر مشتمل بر چند بخش اصلی است. در بخش مقدمه، ضمن بیان مسئله، ضرورت و اهمیت تحقیق و سؤالات و فرضیات ذکر شده است. در بخش دوم ضمن بیان پیشینه، مدل‌های نظری عادی‌سازی به همراه نظریه مجموعه امنیت منطقه ای بحث شده است و در نهایت مطالعات مرتبط با تحقیق در جدول مربوط ارائه شده‌اند. به‌منظور پاسخ دادن به سؤال تحقیق، از یک رویکرد چندفازی چند روشی استفاده شده است. برای جمع‌آوری داده‌های موردنظر برای تحلیل از سه منبع مرور نظام‌یافته تحقیق، سندپژوهی و مصاحبه نخبگانی استفاده شده است. همچنین برای تحلیل داده‌ها و اعتباربخشی آن‌ها از نرم‌افزارهای کمی و کیفی با تأیید نخبگانی استفاده شده است. در نهایت نتایج تحقیق در جداول موردنظر ارائه شده است و ضمن بحث نتایج، کاربردهای آنان ذکر و در نهایت، پیشنهادها تحقیق ارائه شده است.



## ۲- ادبیات موضوع و پیشینه

آنچه در فضای سیاسی و روابط بین‌الملل تاکنون دریافت شده است این است که تفسیر اعراب از عادی‌سازی با تفسیر رژیم اشغالگر قدس از عادی‌سازی متفاوت است. برای سال‌ها، "صلح سرد"<sup>۱</sup> اسرائیل با مصر و اردن به‌عنوان تنها مدل صلح بین اسرائیل و اعراب شناخته می‌شد. صلح سرد به موقعیتی اطلاق می‌شود که در آن موضوعات منتج به تضاد و کشمکش در حال حل شدن هستند اما به‌صورت کامل حل نشده‌اند، کانال ارتباطی فقط بین دولت‌ها وجود دارد، گروه‌های تجدیدنظر طلب در کشورهای طرف صلح خواستار خروج از معاهده صلح هستند و در صورت بروز تغییرات عمده ملی یا بین‌المللی امکان برگشت به حالت جنگی بین طرفین وجود دارد (میلر، ۲۰۰۰: ۵۵). این در حالی است که امضای توافقات آبراهام بین اسرائیل و چهار کشور عربی مذکور را می‌توان به ورود به توافقات گرم تعبیر کرد که از آن به مدل "صلح گرم"<sup>۲</sup> نیز یاد می‌شود. در این مدل از صلح تعارضات بین طرفین مرتفع شده است، علاوه بر دولت‌ها کانال‌های ارتباطی بین مردم نیز برقرار شده است، گروه‌های تجدیدنظر طلب قائل به خروج از معاهده صلح نیستند و جنگ به‌عنوان یک گزینه محتمل به شمار نمی‌رود (میلر، ۲۰۰۰: ۶۰)؛ بنابراین، به‌واسطه آنچه گفته شد فرایند عادی‌سازی یک فرایند پس از صلح است اما به دلیل تفاوت در تعبیر می‌توان پیش از شروع روابط دیپلماتیک، شرایط به وجود آمده را به عادی‌سازی نیز تعمیم داد (یاکین، ۲۰۰۳: ۵۸). از آنجایی که تفسیر از عادی‌سازی بین کشورهای مذکور متفاوت است، در اینجا سه مدل اصلی از عادی‌سازی را بررسی می‌کنیم که در روابط بین‌الملل محتمل است:

### الف: عادی‌سازی غیررسمی<sup>۳</sup>

این نوع از عادی‌سازی شامل روابط دوجانبه بین کشورها است که اغلب به‌صورت مخفی است اما عاری از روابط دیپلماتیک رسمی است. در دنیا تعداد معدودی از این نوع از روابط حاکم است که از آن جمله می‌توان روابط بین کوزوو و صربستان اشاره کرد (پوده، ۲۰۲۰: ۶۰). همچنین بولیوی و شیلی از روابط توریسم و تجاری برخوردار هستند اما به دلیل مجادلات مرزی، روابط دیپلماتیک بین آن‌ها حاکم نیست. همچنین هیل و دیگران (۲۰۱۵: ۱۲۷) روابط ترکیه و ارمنستان را نوعی عادی‌سازی غیررسمی عنوان می‌کنند که علیرغم

<sup>۱</sup> Cold Peace

<sup>۲</sup> Warm Peace

<sup>۳</sup> Informal Normalization



اتخاذ اقدامات عادی‌سازی، عاری از روابط دیپلماتیک رسمی است. همچنین در منطقه اوراسیا، چنین شرایطی بین روسیه و گرجستان به دلیل منازعات اوستیا و آبخازیا حاکم است و فقط شامل موارد محدود تجاری و توریسم و ترانزیت می‌شود. پوده (۲۰۲۲: ۱۷) معتقد است که این مدل از عادی‌سازی را نیز می‌توان به روابط بین کشورهای منطقه و رژیم صهیونیستی تعمیم داد. از این جمله روابط می‌توان به مناسبات بین رژیم صهیونیستی و ایران و ترکیه در سال ۱۹۴۹ اشاره کرد تا زمان وقوع انقلاب اسلامی در سطح مخفی و بین دولت‌ها ادامه داشت. این تبادلات شامل تجارت، نفت و اطلاعات و امنیت بود. اتحاد امنیتی میان اسرائیل، ترکیه و رژیم صهیونیستی قبل از انقلاب آن‌قدر وسیع و گسترده بود که از آن به عنوان اتحاد پیرامونی<sup>۱</sup> یاد می‌شد (آلپر، ۲۰۱۵). روابط بین اسرائیل و اردن تا قبل از قرارداد ۱۹۹۴ نیز در همین قالب عادی‌سازی غیررسمی قابل تعریف است که از دهه بیست قرن بیستم با اجبار و فشار انگلیس شکل گرفته بود ولی در سال ۱۹۹۴ با میانجیگری آمریکا، رسمی و نهایی شد (پوده، ۲۰۲۲: ۷۳). عادی‌سازی غیررسمی همچنین در روابط بین مراکش و اسرائیل در دوران قبل از صلح نیز مشهود است که شامل مهاجرت یهودیان از مراکش به اسرائیل می‌شد. خیلی زود پس از این توافق اولیه، روابط پنهان و غیررسمی دو کشور بسط یافت و در حوزه امنیت و اطلاعات به اوج خود رسید. در این سال‌ها اطلاعات و امنیت اسرائیل نقش مؤثری در حذف مخالفان دولتی در مراکش داشت (پوده، ۲۰۲۲: ۷۶). چنین سطحی از روابط از دهه هفتاد نیز بین اسرائیل و کشورهای عربی مانند بحرین، قطر و امارات نیز وجود داشت.

#### ب: عادی‌سازی رسمی کارکردگرا<sup>۲</sup>

این نوع از عادی‌سازی شامل عادی‌سازی در امنیت، اطلاعات و موضوعات اقتصادی است. معمولاً این نوع از عادی‌سازی بر اساس منافع مشترک و بر اساس وجود دشمن مشترک شکل می‌گیرد. این نوع از روابط معمولاً در پشت‌صحنه رخ می‌دهد اما ممکن است نمودهای دیپلماتیکی به صورت محدود نیز داشته باشد که اهداف کاربردی دارد. قراردادهای ناشی از این نوع همکاری تحت عناوین رسمی و توسط مقامات و مراجع رسمی کشورها نهایی می‌شود (پوده، ۲۰۲۰: ۶۲). با این حال، دولت‌های طرف عادی‌سازی اعلان عادی‌سازی در

<sup>۱</sup> Peripheral Alliance

<sup>۲</sup> Formal Functional Normalization



سطح عمومی ندارند و آن را در سطوح رسانه‌ای و آموزشی دنبال می‌کنند. در این نوع از عادی‌سازی، مشروعیت عام برای عادی‌سازی وجود ندارد و فرایند عادی‌سازی بر اساس رخدادهای صحنه‌های داخلی طرفین و یا تغییرات بین‌المللی تأثیرگذار، دچار نوسان می‌شود. بر اساس پوده (۲۰۲۰، همان) معاهدات عادی‌سازی بین دولت خود گردن فلسطین را می‌توان در این نوع از عادی‌سازی تعبیر کرد که بر اساس رخدادهای داخلی فلسطین و رژیم اشغالگر دچار نوسان می‌شود. داشتن منافع و تهدیدات مشترک نه تنها باعث شکل‌گیری این نوع از پیمان‌ها می‌شود بلکه متضمن بقای این نوع از پیمان‌ها است. به همین دلیل است که علیرغم انتفاضه‌های فلسطین، جنگ‌های بنان و سوریه و برخی رخدادهای داخلی و بین‌المللی دیگر، پیمان اسرائیل و مصر برای مدت ۴۳ سال و اسرائیل و اردن برای مدت ۲۷ سال دوام داشته است زیرا متضمن منافع مشترک کشورهای طرف معاهده عادی‌سازی کارکردگرا بوده است. معاهدات رژیم صهیونیستی با اردن، تونس و مصر و معاهده صلح کوتاه‌مدت با لبنان و همچنین روابط دیپلماتیک با قطر، عمان، تونس و مغرب نیز از این نوع عادی‌سازی رسمی کارکردگرا است.

### ج: عادی‌سازی مشروع یا کامل<sup>۱</sup>

این سطح از عادی‌سازی شامل همکاری‌های گسترده بین دولت‌ها و ملت‌ها است. در این سطح از عادی‌سازی همکاری‌ها در هر دو سطح آشکار و پنهان تداوم می‌یابد. این نوع از همکاری با تأیید افکار عمومی در کشورهای طرفین نیز همراه است. همچنین آژانس‌های اجتماعی، در کشورهای طرفین معاهده نسبت به تقویت و مشروعیت معاهده کمک می‌کنند. به دلیل کم‌رنگ بودن نقش مردم و جمعیت در کشورهای کوچک عربی مانند قطر، عادی‌سازی و مشروعیت‌سازی برای آن توسط دولت‌ها انجام می‌شود و به همین دلیل با سرعت بیشتری محقق می‌شود. رابطه اسرائیل با سازمان آزادی‌بخش فلسطین پس از پیمان اسلو همچنین معاهدات آن‌ها با امارات، بحرین و مراکش در این زمره است (پوده، ۲۰۱۹: ۱). همچنین، اغلب پیمان‌های ذیل توافقات آبراهام به‌ویژه معاهده با امارات در سال ۲۰۲۰ نیز در این زمره از عادی‌سازی‌های مشروع قرار می‌گیرد. البته نکته‌ای که در اینجا حائز اهمیت است این است که نمی‌توان رابطه اعراب با اسرائیل را الزاماً در یکی از این سه دسته

<sup>1</sup> Full or Legitimate Normalization



قرارداد بلکه این انواع از عادی‌سازی بر روی یک پیوستار قرار دارند که رابطه این کشورها با اسرائیل در برهه‌های گوناگون زمانی را در درجات مختلفی از این پیوستار توصیف می‌کند.

## ۲-۱. ادبیات نظری

بدیهی است که با پایان یافتن جنگ سرد، امنیت دنیا شاهد تغییرات بنیادین شد به‌گونه‌ای که نظم امنیتی ناشی از این تغییرات هنوز در روح و جان روابط بین‌الملل جاری است. کاتزنشتاین (۲۰۰۲: ۵۷۵) در همین راستا معتقد است که حتی پس از پایان دوران استعمار واحدها و مجموعه‌های منطقه‌ای امنیت در مقایسه با سطوح بین‌المللی پیشین دارای استقلال و اهمیت بیشتری است. کمرنگ شدن قطبی‌سازی‌ها به‌ویژه پایان دوقطبی شرق و غرب موجبات مانور بالاتر قدرت‌های منطقه‌ای در مقابل قدرت‌های جهانی را فراهم آورده است و باعث شده است که این قدرت‌ها توان و هزینه و انگیزه لازم برای مداخله در مجموعه‌های منطقه‌ای نداشته باشند و یا این مداخلات را ذیل اهداف خاص و محدودی دنبال کنند. به همین دلیل است که الگوی ویژه‌ای از امنیت در جهان شکل گرفته است که در آن نقش قدرت‌های منطقه‌ای و محلی به‌غایت برجسته‌تر است و با زمان جنگ سرد قابل‌مقایسه نیست (بوزان و یور، ۲۰۰۳، ۲۵۳). علاوه بر آن، بوزان و سیگل (۱۹۹۶) ابرقدرت‌ها پس از جنگ سرد را قدرت‌های کم‌خطرتر می‌دانند و معتقدند که دینامیک‌های محلی و بومی و داخلی ابرقدرت‌ها به آن‌ها اجازه مانور و درگیر شدن نظامی و رقابت راهبردی در مناطق دردرساز جهان را نمی‌دهد. چنین وضعیتی از نظم امنیتی دنیا نیز توسط کارپنتر (۱۹۹۱: ۲۴) مطرح شده است که در آن مدل‌های کلاسیک امنیت قدرت درک و تبیین ساختار کنونی امنیتی در دنیا را ندارند. این نظریه در اواخر قرن بیستم و متناسب با ساختار نوین فضای جهانی پس از چنگ سرد توسط بوزان مطرح شد و چند سال بعد توسط بوزان و یور (۲۰۰۳: ۲۵۷) به تکامل رسید. این نظریه به دلیل برخورداری از سطوح تحلیل گوناگون منطقه‌ای، فرا-منطقه‌ای و جهانی، فهم مناسبی از تعاملات پیچیده کشورها در یک مجموعه امنیتی مشخص را ارائه می‌دهد. نظریه مجموعه امنیت منطقه‌ای در مبانی نظری خود از رویکردهای ماتریالیستی و ساخت‌گرایانه استفاده برده است و از این حیث، امکان بررسی مفاهیم عینی‌تر مانند انحصار ارضی، توزیع قدرت و غیره را پوشش می‌دهد. همچنین، این نظریه دارای درون‌مایه‌های واقع‌گرایی و نواقع‌گرایی نیز هست ولی اولویت تحلیل خود را بر منابع بومی و منطقه‌ای قدرت بنا گذارده است نقش قدرت‌های بین‌المللی را در اولویت بعدی



قرار می‌دهد (ویور، ۱۹۹۵: ۱۷). از حیث ساخت‌گرایی نیز مجموعه امنیت منطقه‌ای بر فرایندها در شکل‌گیری روابط کشورها ازجمله فرایندهای سیاسی معطوف است که خود متأثر از متغیرهای گوناگون هستند.

## ۲-۲- پیشینه پژوهش

| نویسندگان-روش استفاده‌شده                                                         | اهداف و یا سؤالات اصلی                                                             | مهم‌ترین یافته‌ها                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                        |
|-----------------------------------------------------------------------------------|------------------------------------------------------------------------------------|----------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|
| نصر اصفهانی، رنجبر و کاظمی (۱۴۰۱):<br>کیفی و تحلیلی<br>داده‌های مطالعاتی و اسنادی | بررسی عواقب ناشی از عادی‌سازی روابط اعراب-اسرائیل بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران | نتایج حاصل از این تحقیق نشان داد که عادی‌سازی روابط اعراب با اسرائیل باعث تقرب ژئوپلیتیک اسرائیل به مرزهای آبی ایران، افزایش توانایی رصد آن از فعالیت‌های دریایی ایران، استفاده از ظرفیت مرزی دریایی در هم‌جواری ایران برای اهداف جاسوسی، رشد و تقویت گروه‌های رادیکال و افراطی در منطقه و درنهایت افزایش بی‌ثباتی در منطقه خواهد شد که تضعیف امنیت ملی ایران را در پی خواهد داشت.                                                                       |
| نواز (۲۰۲۲): مرور تاریخی، دسته‌بندی کیفی                                          | بررسی جنبه بحرانی عادی‌سازی روابط عربستان و اسرائیل                                | نتایج حاصل از این تحقیق نشان داده است که زمینه تاریخی روابط اعراب با رژیم اشغالگر قدس، امکان رسیدن به همگرایی کامل را به حداقل رسانده است. همچنین در این میان به تأثیر بازیگران قدرتمند منطقه‌ای مانند ایران نیز پرداخته شده است که یک متغیر خارجی قدرتمند در تعدیل این روابط است.                                                                                                                                                                       |
| وینتر (۲۰۲۲): توصیفی-تحلیلی                                                       | تحلیل رویکرد اعراب به فرایند عادی‌سازی روابط                                       | نتایج این تحقیق حاکی از آن است که نزدیکی اعراب به اسرائیل به دلیل پیگیری برخی از منافع شخصی این کشورها و عاری از تعهد به سرنوشت فلسطینی‌ها است. یکی از دلایل پیشران این همگرایی، خروج آمریکا از منطقه، ظهور قدرت‌های اسلام‌گرا در برخی کشورهای عربی و ترس از توان نظامی گروه‌های شیعی عنوان شده است. در این تحقیق تصریح شده است که این تقرب به ضرر مردم فلسطین و باعث ارزش‌افزوده و قدرت چانه‌زنی اسرائیل در تحمیل فرایندهای صلح به اعراب فلسطین می‌شود. |



|                                           |                                                                       |                                                                                                                                                                                                                                                |
|-------------------------------------------|-----------------------------------------------------------------------|------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|
| غفاری هنجین و جندقی (۱۴۰۱): توصیفی-تحلیلی | بررسی نزدیکی تقرب بحرین به اسرائیل و تأثیر آن بر امنیت جمهوری اسلامی  | یافته‌ها حاکی از آن است که بحرین برای تقویت جایگاه امنیتی خود در منطقه و حفظ برخورداری از حمایت راهبردی آمریکا در منطقه خاورمیانه، به این توافق تن داده است. این تقرب موجب افزایش هزینه تخصم اسرائیل و جبهه استکبار جهانی برای ایران خواهد شد. |
| تروب، کوهن و کرچر (۲۰۲۱): تحلیل تطبیقی    | کشف مبنای نظری همگرایی امارات و اسرائیل                               | نتایج حاصل از این تحقیق نشان داد که اتخاذ رویکردهای نئو-لیبرال باعث شده است تا امارات به جای دنبال کردن پیمان‌های نظامی و مشارکت‌های نظامی، به دنبال توسعه همکاری و افزایش قدرت ساخت درونی خود از طریق استفاده از قدرت نرم شده باشد.           |
| پوده (۲۰۲۰): مدل‌سازی و تحلیل پارادایمی   | بررسی ابعاد عادی‌سازی روابط اعراب و اسرائیل با تأکید بر توافق آبراهام | در این مقاله چند مدل برای آینده روابط اعراب با این رژیم پیشنهاد کرده است ولی بدون اشاره به جنبه‌های منفی و پیامدهای آن برای اعراب و جهان اسلام، آن را باعث تسریع در فرایند صلح فلسطین عنوان می‌کند.                                            |

### وجه نوآوری مقاله حاضر نسبت به مطالعات پیشین

تحقیق حاضر از چند حیث دارای اهمیت است. از حیث معرفت‌شناختی اولین تحقیق است که از ظرفیت‌های نظریه مجموعه امنیت منطقه‌ای برای این پدیده استفاده کرده است و بر این اساس، متغیرهای مرتبط با این پدیده را در سه سطح منطقه‌ای، فرامنطقه‌ای و جهانی در یک قاب بررسی می‌کند. همچنین از لحاظ روش‌شناختی برای اولین بار از تلفیق روش‌های کمی و کیفی برای بررسی این پدیده استفاده شده است که نه تنها باعث اشباع نظری در یافته‌ها می‌شود، بلکه باعث اعتباربخشی یافته‌ها و تعمیم و کاربرد نمودن آن‌ها شده است. استفاده از تحلیل اکتشافی باعث اعتباربخشی داده‌ها می‌شود. همچنین استفاده از ماتریس تحلیل اثرات متقاطع، باعث شناخت ماهیت متغیرها و کاربست آن‌ها در عمل می‌شود. علاوه بر آن، از حیث کاربردشناسی نیز تحقیق حاضر دارای تمایز است و برخلاف تحقیقات پیشین که به ارائه و تحلیل نتایج خلاصه شده است، به کاربردها و ظرفیت‌های متغیرهای تحقیق و چگونگی استفاده از آن‌ها در راهبرد نویسی و آینده‌پژوهی پرداخته است.

### ۳- روش تحقیق

روش اصلی استفاده شده در تحقیق حاضر تلفیقی از روش‌های کمی و کیفی است. در مرحله کمی از دو رویکرد تحلیل عاملی اکتشافی و تحلیل عاملی تأیید استفاده شده است و



در بعد کمی نیز از رویکرد تحلیل ساختاری استفاده است. از لحاظ نوع نیز تحقیق حاضر در دسته تحقیقات کاربردی جای دارد.

### ۳-۱- نوع تحقیق

در مطالعه حاضر برای کشف متغیرهای مؤثر در فرایند عادی سازی روابط اعراب-اسرائیل و همچنین اعتباربخشی و کاربردشناسی یافته های حاصل از آن، از گام ها و فازهای گوناگونی استفاده شده است. به صورت مشخص، تحقیق جاری دارای سه گام اصلی کشف متغیرها، اعتباربخشی آن ها و تحلیل ساختاری متغیرها است که به تفصیل در شکل زیر نشان داده شده است:

شکل ۱: مراحل اصلی تحقیق



### ۳-۲- روش های گردآوری و تحلیل داده ها

#### ۳-۲-۱. ساخت انگاره متغیرهای مؤثر در عادی سازی روابط اعراب-اسرائیل

بر اساس تحلیل عاملی تعقیبی، گام اول در انگاره سازی و کشف متغیرهای خام، یک گام کیفی است که خود دارای مراحل گوناگون است که به ترتیب در زیر توصیف شده است:

- استخراج متغیرهای مؤثر در فرایند عادی سازی: در تحلیل عاملی تعقیبی، استخراج مؤلفه ها معمولاً از طریق جمع آوری داده ها از سه منبع مختلف شامل مرور نظام مند پیشینه تحقیق، مصاحبه نیمه ساختاریافته با نخبگان و سندپژوهی محقق می شود. برای رسیدن به متغیرهای مؤثر در فرایند عادی سازی روابط اعراب با اسرائیل، در مرحله نخست و با کاربست برخی کلیدواژه های مفهومی مرتبط با پدیده مورد نظر، مطالعات داخلی در پایگاه استنادی مگیران و مطالعات خارجی در پایگاه های استنادی ساینس



دایرکت در بازه زمانی ۲۰۱۰ تا ۲۰۲۲ مورد کنکاش قرار گرفت و بر اساس آن، گزیده‌ای از متغیرها در واحد مضمون یا عبارت مفهومی کشف و استخراج شد. همچنین، به استناد سؤالاتی که حیطه آن‌ها پوشش‌دهنده کلیات مرتبط با فرایند عادی‌سازی روابط اعراب، اسرائیل بود، پنج مصاحبه نیمه ساختاریافته با نخبگان تحقیق انجام و متون مصاحبه‌ها مجدداً در واحد مضمون و عبارات مفهومی مورد تحلیل قرار گرفت. علاوه بر آن، برای حصول مجموعه جامع‌تری از متغیرهای مرتبط با پدیده موردنظر، سندپژوهی انجام گرفت که طی آن برخی اسناد منتشرشده کشورها و مؤسسات مطالعاتی راجع به فرایند عادی‌سازی روابط اعراب-اسرائیل در فضای مجازی جمع‌آوری و تحلیل مضمون شد. همه این مضامین جمع‌آوری و به کمک تحلیل محتوا، مورد کدگذاری قرار گرفتند و درنهایت ۳۲ مضمون کشف و شناسایی شد.

- ب. ساخت مقیاس تحقیق برای اعتباربخشی: ۳۲ مضمون کشف‌شده به صورت جمله اظهاری در قالب یک آیتم در یک پرسش‌نامه پنج طیفی لیکرت (شامل خیلی موافقم، موافقم، نظری ندارم، مخالفم و خیلی مخالفم) سازمان‌دهی شدند. انتخاب نوع پرسش-نامه و چگونگی تدوین آن مطابق با دستورالعمل ساخت انگاره و تهیه پرسش‌نامه (دورنیه و تاگوچی، ۲۰۱۰) انجام گرفت. این پرسش‌نامه برای گام‌های بعدی اعتباربخشی بین شرکت‌کنندگان توزیع شد.

### ۳-۲-۲. اعتباربخشی و تحلیل تطبیقی انگاره بر ساخته در روابط اعراب-اسرائیل

اعتباربخشی انگاره بر ساخته از متغیرهای مؤثر در روابط اعراب-اسرائیل طی دو مرحله اصلی انجام گرفت که شامل تعیین پایایی و تعیین روایی است. همچنین، تعیین روایی تحقیق، خود دارای دو گام تحلیل عاملی اکتشافی و تحلیل عاملی تأییدی است که به صورت خلاصه در زیر هر کدام به صورت جداگانه توصیف‌شده است:

- تعیین پایایی: در مطالعه حاضر با استفاده از نمونه اولیه شرکت‌کنندگان تحقیق (۲۰ نفر) و به کمک نرم‌افزار اسپس اس اس، با استفاده از رویکرد محاسبه پایایی هم‌بستگی پیرسون که متناسب داده‌های مقیاس لیکرت است، پایایی تحقیق بر مبنای شاخص کرونباخ آلفا تعیین شد که نتایج آن در فصل نتایج تحقیق گزارش شده است.
- تحلیل عاملی اکتشافی: همچنین، باهدف مشخص کردن مؤلفه‌های انگاره موردنظر و همچنین متغیرهای ذیل هر مؤلفه، از تحلیل عاملی اکتشافی استفاده شد به نحوی که



پرسش‌نامه لیکرت ساخته شده میان نمونه دوم شرکت‌کنندگان (۸۰ نفر)، انجام شد و داده‌های حاصل از پاسخ آنان توسط رویکرد اکسایش عاملی در نرم‌افزار اسپاس تحلیل شد و بر اساس چرخش وریمکس<sup>۱</sup>، تعداد مؤلفه‌ها و متغیرهای ذیل هر مؤلفه شناسایی و توصیف شد. تعداد مؤلفه‌ها بر اساس ارزش ایگن<sup>۲</sup> و متغیرهای ذیل هر مؤلفه نیز بر اساس بار عاملی، کشف و گزارش شد.

• تحلیل عاملی تأییدی: در گام نهایی از تحلیل عاملی تعقیبی که تحلیل عاملی تأییدی نام دارد، انطباق مدل بر ساخته شده با واقعیت‌های محیطی (در اینجا فضای بین‌المللی و منطقه‌ای حاکم بر روابط اعراب-اسرائیل) تخمین زده شد. برای این منظور، پرسش‌نامه نهایی شده در گام پیشین، برای بار دوم بین نمونه جدیدی از شرکت‌کنندگان (۱۲۰ نفر) توزیع و پاسخ‌های به دست آمده وارد نرم‌افزار اسپاس شد و مورد تحلیل قرار گرفت. گراف نهایی انگاره نیز به کمک افزونه آموس استخراج شد.

### ۳-۲-۳. تحلیل ساختاری انگاره اعتباربخشی شده در روابط اعراب-اسرائیل

این گام که معطوف به تحلیل ماهیت و کاربردشناسی متغیرهای به دست آمده و اعتباربخشی شده در فازهای پیشین است، مجدداً با مشارکت پنل نخبگان تحقیق و در ماتریس اثرات متقاطع انجام گرفت. این گام از تحقیق در نرم‌افزار تحلیل کیفی میک‌مک انجام شد به نحوی که در آن نخبگان تحقیق به اثرات هر متغیر بر متغیر دیگر ضرایب تأثیری بین صفر تا سه را تخصیص دادند و موارد تأثیرات بالقوه را نیز مشخص کردند. سپس بر اساس تحلیل اثرات مستقیم، ماهیت متغیرها مورد شناسایی و دسته‌بندی قرار گرفت.

### ۴- یافته‌های تحقیق

همان‌طور که در بخش روش‌شناسی مورد اشاره قرار گرفت در گام پدیدارشناسی، ۳۲ گزاره اولیه در قالب متغیر کشف شد که برای تخمین پایانی به شکل طیف لیکرت طراحی و در اختیار پاسخ‌دهندگان قرار گرفت. از آنجایی که مقدمه روایی سنجی نتایج، تخمین و محاسبه پایایی است، در ابتدا، نتایج حاصل از پایایی تحقیق و سپس عاملیت پذیری داده‌ها ارائه شده است.

<sup>۱</sup> Varimax Rotation

<sup>۲</sup> Eigen Value



جدول ۱. محاسبه پایایی مقیاس اولیه انگاره عادی سازی روابط اعراب- اسرائیل

| تعداد آیتم-ها | کرونباخ آلفا بر اساس آیتم‌های استاندارد شده | کرونباخ آلفا |
|---------------|---------------------------------------------|--------------|
| ۲۸            | ۰.۷۹۲                                       | ۰.۷۸۱        |

نتایج این جدول نشان می‌دهد که مقدار عددی آلفای کرونباخ فراتر از معیار قابل پذیرش و قابل قبول است. همچنین در این مرحله چند متغیر به دلیل هم‌پوشانی، ایرادات محتوایی و یا هم‌بستگی منفی با هم‌بستگی کل حذف شدند و در نهایت ۲۴ متغیر باقی ماندند که وارد گام تحلیل اکتشافی شدند. جدول عاملیت پذیری داده‌ها در زیر آمده است.

جدول ۲. بررسی عاملیت پذیری داده‌ها و کفایت نمونه مطالعه

| اندازه کی/م/و برای کفایت نمونه | ۰.۷۹۹         |          |
|--------------------------------|---------------|----------|
| آزمون کرویت بارتلت             | آزمون مربع خی | ۶۷۵.۷۸۹۴ |
| درجه آزادی                     | ۴۸۶           |          |
| معناداری                       | ۰.۰۰۳         |          |

نتایج حاصل از جدول فوق نشان می‌دهد که شاخص عاملیت پذیری بالاتر از معیار پالانت (۲۰۱۳) و در عدد ۰.۷۹۹ قرار گرفته است که نشان‌دهنده امکان سنجش روایی یافته‌ها بر اساس اکسایش عاملی است. درجه معناداری نیز کمتر از ۰.۰۵ قرار گرفته است که با نشان-دهنده پذیرش شاخص مذکور است. پلات ارزش ایگن نیز نشان‌دهنده سه محور اصلی در روابط اعراب و اسرائیل است که در جدول زیر ارائه شده است. در نهایت به کمک افزونه آموس در نرم‌افزار اسپس‌اس، شکل نهایی انگاره ارائه شده است.



جدول ۳. جدول نهایی توصیف مؤلفه‌ها و متغیرهای انگاره عادی‌سازی روابط اعراب-رژیم صهیونیستی

| مؤلفه          | متغیر | متغیر                                                                            |
|----------------|-------|----------------------------------------------------------------------------------|
| اقتصادی-فناوری | ۱     | بسط فرصت‌های تجاری و اقتصادی خود با کشورهای منطقه                                |
|                | ۲     | رقابت‌های علمی-فناوری بین عربی و منطقه‌ای به ویژه در رقابت با ایران              |
| عقیدتی-سیاسی   | ۳     | ناکارآمدی نظام حکومتی اعراب (تک‌سالاری و استبداد) در مقایسه با مدل انقلاب اسلامی |
|                | ۴     | تأثیرپذیری از فشارهای سیاسی آمریکا در قالب تهدید و تطمیع                         |
|                | ۵     | ریشه‌های معرفتی وهابی-سلفی مغایر با اسلام حقیقی                                  |
|                | ۶     | کمرنگ شدن هویت دینی در میان حکام و جامعه اعراب                                   |
|                | ۷     | اعتقاد به صلح و خود-تعیین‌گری <sup>۱</sup> فلسطینیان در سرنوشت خود به جای حمایت  |
|                | ۸     | اصلاحات گسترده سیاسی-اجتماعی سکولار تحت عنوان تحمل دینی <sup>۲</sup>             |
|                | ۹     | عدول از محافظه‌کار گرای افراطی <sup>۳</sup> و تعصبات دینی عربی                   |
|                | ۱۰    | رقابت داخلی اعراب برای گرفتن نقش پررنگ‌تر در دنیای عرب                           |
|                | ۱۱    | تلاش برای بهره‌برداری از ساختار آنارشیک کنونی قدرت در جهان عرب                   |
|                | ۱۲    | تضعیف نقش کشورهای بزرگ عربی مانند مصر، سوریه و مغرب، لیبی                        |
|                | ۱۳    | تأثیر بر ساخت‌های رسانه‌ای غربی-عربی-عبری بر ادراک جمعی <sup>۴</sup> اعراب       |
|                | ۱۴    | دست‌آورد سازی رسانه‌ای-انتخاباتی برای سران غربی-عبری به‌ویژه آمریکا              |
|                | ۱۵    | ادراک مشترک از تهدید همومونیک، نظامی و اقتصادی-فناوری ایران                      |

<sup>۱</sup> Self-Determination

<sup>۲</sup> Religious tolerance

<sup>۳</sup> Hyper-Conservatism

<sup>۴</sup> Collaborative Perception

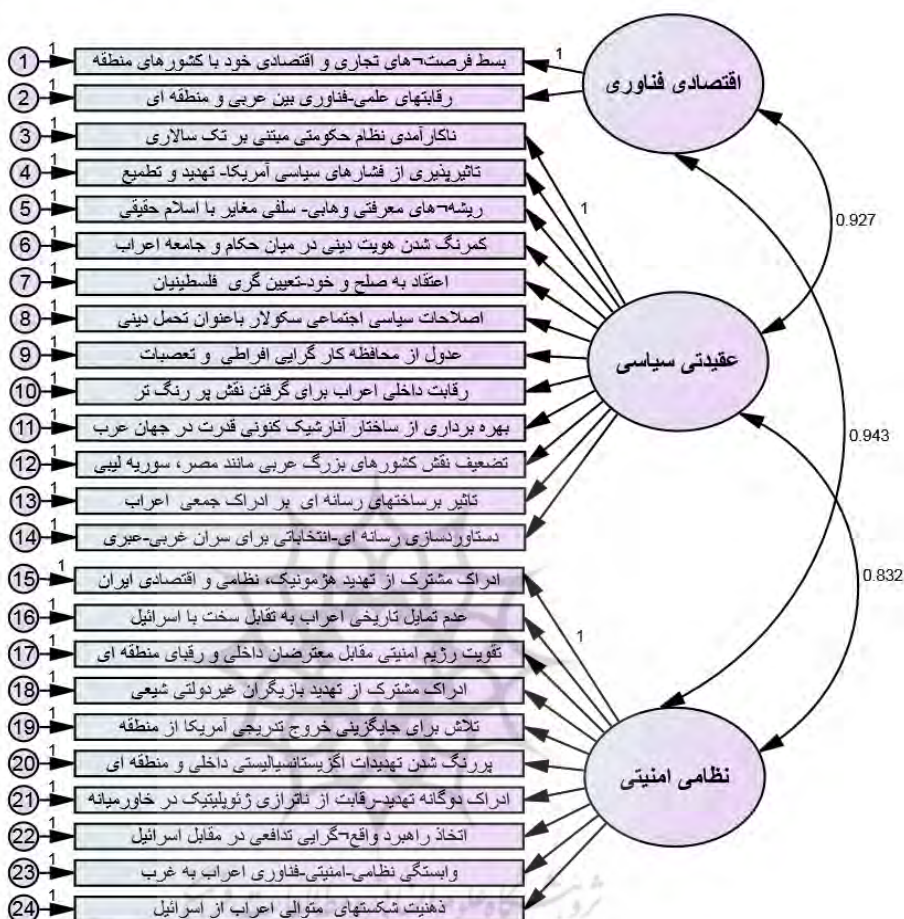


|    |                                                                                         |              |
|----|-----------------------------------------------------------------------------------------|--------------|
| ۱۶ | عدم تمایل تاریخی اعراب به تقابل سخت در مقابل اسرائیل برخلاف انقلاب اسلامی               | نظامی-امنیتی |
| ۱۷ | تقویت رژیم امنیتی خود برای سرکوب معترضان داخلی و مقابله با رقیبان منطقه‌ای              |              |
| ۱۸ | ادراک مشترک از تهدید بازیگران غیردولتی شیعی در سوریه، لبنان، عراق، یمن                  |              |
| ۱۹ | تلاش برای جایگزینی خروج تدریجی آمریکا از منطقه                                          |              |
| ۲۰ | پررنگ شدن تهدیدات اگزیستانسیالیستی داخلی و منطقه‌ای به‌ویژه بعد از پیروزی حوثی‌ها       |              |
| ۲۱ | ادراک دوگانه تهدید-رقابت از ناترازی ژئوپلیتیک در خاورمیانه به نفع انقلاب اسلامی         |              |
| ۲۲ | اتخاذ راهبرد واقع‌گرایی تدافعی در مقابل اسرائیل در تقابل با رویکرد ارمانی انقلاب اسلامی |              |
| ۲۳ | وابستگی نظامی-امنیتی-فناوری اعراب به غرب برخلاف استقلال جمهوری اسلامی                   |              |
| ۲۴ | ذهنیت شکست‌های متوالی اعراب از اسرائیل برخلاف پیروزی‌های مقاومت                         |              |

درنهایت به کمک افزونه آموس در نرم‌افزار اسپ‌اس‌اس، شکل نهایی انگاره ارائه شده است. شاخص‌های تحلیل عاملی تأییدی و انطباق یافته‌ها با واقعیت‌های میدانی نیز انجام گرفت ولی به دلیل محدودیت‌های حجم مقاله از ارائه آنان خودداری شد.



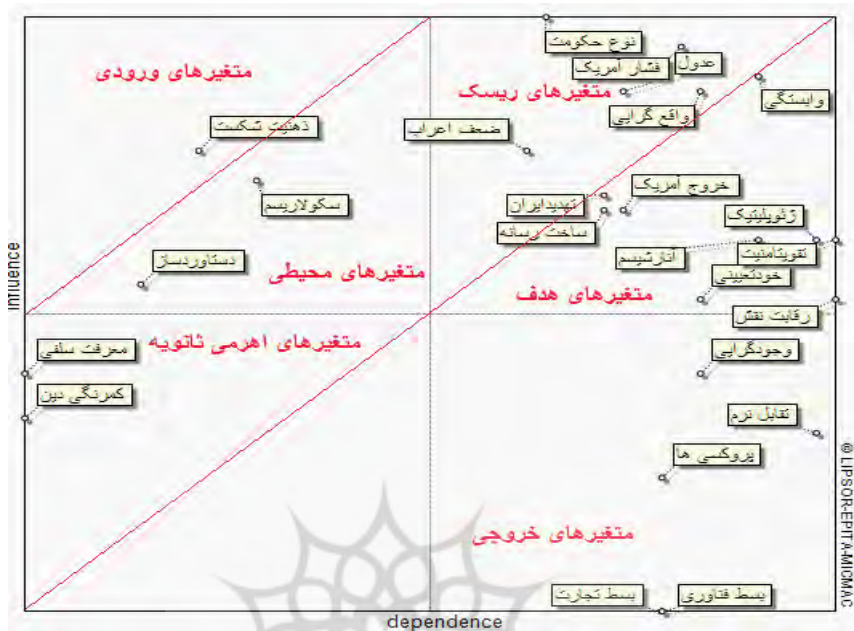
شکل ۲. گراف نهایی انگاره متغیرهای مؤثر در عادی سازی روابط اعراب-رژیم صهیونیستی



همچنین برای کاربردی کردن نتایج یافت شده و ارائه پیشنهادها راهبردی، تحلیل ساختاری در نرم افزار میکس انجام گرفت و توزیع متغیرها در نظام روابط مورد بررسی و تحلیل قرار گرفت و متناسب با آن پیشنهادهایی ارائه شد.



شکل ۳. نگاشت توزیع متغیرها در انگاره عادی‌سازی روابط اعراب-اسرائیل



نگاشت بالا کاربردی‌ترین و مهم‌ترین خروجی تحلیل ساختاری میک‌مک بر اساس ماتریس تأثیرات متقاطع است که در آن متغیرهای انگاره عادی‌سازی روابط اعراب-اسرائیل در بخش‌های مختلف آن و در اطراف خطوط قرمز قطری پراکنده شده‌اند. نوع توزیع این متغیرها در نگاشت بالا اطلاعات زیادی را در اختیار تحلیل‌گران، محققان و آینده‌پژوهان قرار می‌دهد که در بخش ذیل به ترتیب توصیف و تبیین شده‌اند:

**الف. پایداری/ناپایداری انگاره:** نخستین دریافتی که از این نگاشت حاصل می‌شود این است که این نظام روابط دارای ماهیتی بسیار ناپایدار است به‌نحوی که بر اثر تغییرات حداقلی در یک یا چند متغیر، دچار تحولات و تغییرات اساسی می‌شود. بر اساس نرم‌افزار تحلیل ساختاری میک‌مک، توزیع متغیرها در نظام‌های پایدار به‌صورت حرف I است. در این نوع از نظام‌های پایدار، تعداد متغیرهای دو-وجهی (مجموع متغیرهای ریسک و هدف) کمینه یا صفر است و تمرکز متغیرها در سمت چپ و قسمت‌های پایین مبدأ نمودار است. به‌بیان دیگر، متغیرهای ورودی و محیطی، متغیرهای اهرمی ثانویه و متغیرهای خروجی پر است اما توزیع



متغیرها در قسط شمال شرقی نگاشت، کمینه یا صفر است. بر اساس نتایج به دست آمده در تصویر بالا، دسته‌بندی متغیرها در ساخت روابط طرفین به شرح زیر است:

**الف: متغیرهای تأثیرگذار<sup>۱</sup>:** این دسته از متغیرها در شمال غربی نگاشت توزیع شده‌اند و متغیرهای ورودی در انگاره روابط اعراب-اسرائیل هستند به گونه‌ای که با تعدیل آن‌ها، می‌توان شکل نظام روابط را تغییر داد. این متغیرها دارای دو گروه اصلی هستند (۱) **متغیرهای حیاتی<sup>۲</sup>** که مهم‌ترین متغیرهای ورودی در سیستم هستند و بیش‌ترین تأثیرگذاری را در سیستم دارند. این متغیرها در سمت بالای خط قطری ناحیه شمال غربی قرار دارند. در انگاره حاضر، متغیر "ذهنیت شکست‌های متوالی اعراب از اسرائیل" در این دسته قرار می‌گیرد. به عبارت دیگر، این متغیر به عنوان اثرگذارترین متغیر در انگاره روابط اعراب-اسرائیل است که بر دیگر متغیرها تأثیرگذار است. (۲) **متغیرهای محیطی<sup>۳</sup>:** این متغیرها که در پایین خط قطری ناحیه شمال غربی قرار دارند، متغیر محیطی نام دارند، این متغیرها، علیرغم تأثیرگذاری خود بر سیستم، قابل دست‌کاری نیستند و بیشتر توسط شرایط محیطی تعیین می‌شوند. "دست‌آورد سازی رسانه‌ای و انتخاباتی از عادی‌سازی برای سران غربی-عبری به‌ویژه آمریکا" و "اصلاحات گسترده سیاسی و اجتماعی سکولار تحت عنوان تحمل دینی" از این دسته متغیرها هستند. برای مثال، دست‌آوردی که عادی‌سازی برای کارزارهای انتخابات ترامپ در پی داشت، توسط هیچ‌کدام از کشورهای عربی قابل تعدیل نبود. بسط و عمق اصلاحات سکولار نیز همین شرایط را دارد و به دلیل پذیرش اجتماعی و رسانه‌ای داخلی و جهانی، به یک متغیر غیرقابل دسترس اما تأثیرگذار تبدیل شده است. آزادی حجاب، شرب مسکرات و راه‌اندازی کاباره در کشورهای عربی مسلمان، نمونه‌ای از این اصلاحات اجتماعی سکولار است که عنان آن دیگر در دست حاکمان عرب نیست.

**ب: متغیرهای دو-جهی<sup>۴</sup>:** این متغیرها به واسطه ماهیت پویای خود، دارای بیش‌ترین نقش در پایداری-ناپایداری نظام‌ها هستند و درعین حال تأثیرگذار و تأثیر و تأثیرپذیر هستند. این متغیرها در شمال شرقی نمودار قرار می‌گیرند و بر اساس خط قطری قرمز به دو دسته متغیر

<sup>۱</sup> Influencing Variables

<sup>۲</sup> Critical Variables

<sup>۳</sup> Environmental Variables

<sup>۴</sup> Bi-dimensional Variables



ریسک<sup>۱</sup> و متغیر هدف<sup>۲</sup>، تقسیم می‌شوند. ۱) **متغیرهای ریسک:** این متغیرها در قسمت بالای خط قطری توزیع شده‌اند و به دلیل ماهیت ناپایدار خود، انگیزه بیشتری برای تبدیل شدن به متغیرهای تأثیرگذار را دارند. در انگاره عادی‌سازی روابط اعراب-اسرائیل، "عدم کارآمدی نظام حکومتی اعراب مبتنی بر تک سالاری و استبداد"، "تضعیف نقش کشورهای بزرگ عربی مانند مصر، سوریه و مغرب، لیبی"، "اتخاذ راهبرد واقع‌گرایی تدافعی در مقابل اسرائیل"، "تأثیرپذیری از فشارهای سیاسی آمریکا در قالب تهدید و تطمیع" و "عدول از محافظه‌کارگرایی افراطی و تعصبات دینی عربی" در این دسته جای می‌گیرند.

۲) **متغیرهای هدف:** این متغیرها در شمال شرقی و زیرخط قرمز قطری توزیع شده‌اند و بیشتر از اینکه دارای ظرفیت تأثیرگذاری باشند، دارای ظرفیت و ماهیت تأثیرپذیر هستند. نام دیگر این متغیرها، متغیرهای تکاملی است چون تغییر آن‌ها در جهت مطلوب، موجب تکامل سیستم می‌شود. این متغیرها در انگاره عادی‌سازی روابط اعراب-اسرائیل شامل "ادراک مشترک از تهدید هژمونیک، نظامی و اقتصادی-فناوری ایران"، "تأثیر بر ساخت‌های رسانه‌ای غربی/عربی/عبری بر ادراک جمعی اعراب"، "وابستگی نظامی-امنیتی-فناوری اعراب به غرب"، "اعتقاد به صلح و خود-تعیین‌گری فلسطینیان در سرنوشت خود به جای حمایت"، "تلاش برای جایگزینی خروج تدریجی آمریکا از منطقه"، "تلاش برای بهره‌برداری از ساختار آنارشیک کنونی قدرت در جهان عرب"، "تقویت رژیم امنیتی خود برای سرکوب معترضان داخلی و مقابله با رقیبان منطقه‌ای" و "ادراک دوگانه تهدید-رقابت از نا ترازوی ژئوپلیتیک در خاورمیانه" هستند.

**ج: متغیرهای خروجی<sup>۳</sup>:** این متغیرها که در قسمت جنوب شرقی نگاشت توزیع شده‌اند، دارای بیش‌ترین تأثیرپذیری و کم‌ترین تأثیرگذاری در نظام متغیرها هستند. این متغیرها نسبت به متغیرهای ورودی و دو-وجهی حساس هستند و به‌نوعی نتیجه آن‌ها به شمار می‌روند به‌طوری که نسبت به آن‌ها وابستگی دارند و نسبت به تغییر در آن‌ها، دچار تغییر می‌شوند. در انگاره عادی‌سازی روابط اعراب-اسرائیل، "بسط فرصت‌های تجاری و اقتصادی خود با کشورهای منطقه"، "رقابت‌های علمی و فناوری بین عربی و منطقه‌ای"، "پررنگ

<sup>1</sup> Risk

<sup>2</sup> Target

<sup>3</sup> Dependent Variables



شدن تهدیدات اگزیستانسیالیستی داخلی و منطقه‌ای به‌ویژه بعد از پیروزی حوثی‌ها"، "عدم تمایل تاریخی اعراب به تقابل سخت در مقابل اشغالگری اسرائیل" و "ادراک مشترک از تهدید بازیگران غیردولتی شیعی در سوریه، لبنان، عراق، یمن" متغیرهایی هستند که خود متأثر از متغیرهای تشریح شده در بالا است.

**د: متغیرهای مستقل<sup>۱</sup>:** این متغیرها در ناحیه جنوب شرقی نگاشت توزیع شده‌اند و ارتباط کلی کمتری با سازه نظری مورد مطالعه دارند و اغلب متأثر از عواملی خارج از نظام سازه نظری هستند. در برخی موارد نیز از این متغیرها به‌عنوان متغیرهای اهرمی استفاده می‌شوند تا در صورت ناکارآمدی متغیرهای ورودی و ریسک از تغییر آن برای ایجاد تغییرات نسبی در سیستم استفاده کرد. "ریشه‌های معرفتی وهابی سلفی مغایر با اسلام حقیقی" و "کمرنگ شدن هویت دینی در میان حکام و جامعه اعراب" در این دسته جای می‌گیرند که خود بر ساخته عوامل دیگری هستند اما بر نتیجه نهایی فرایند عادی‌سازی روابط اعراب با اسرائیل تأثیر دارند.

## ۵- بحث، نتیجه‌گیری و پیشنهادها

### ۵-۱- بحث

در چند سال گذشته و به‌طور مشخص از سپتامبر ۲۰۲۰، امارات متحده عربی و بحرین بر اساس پیمانی با نام توافق آبراهام<sup>۲</sup> عادی‌سازی روابط خود با رژیم صهیونیستی را اعلام کردند. در همین سال، توافقات مشابهی بین رژیم صهیونیستی و برخی دیگر از کشورهای عربی مانند مراکش و سودان نیز به امضاء رسید. نقطه مشترک در همه این چهار پیمان، برقراری روابط دیپلماتیک بین طرفین بوده است اما نگاهی عمیق‌تر به این توافقات نشان می‌دهد که چشم‌انداز آن‌ها با همدیگر تفاوت‌های اساسی دارد. توافق رژیم صهیونیستی با بحرین، امارات و مراکش برای عادی‌سازی روابط بر اساس پیمان ۱۹۹۰ اسلو استوار بود که پیش‌تر بین رژیم صهیونیستی و سازمان آزادی‌بخش فلسطین منعقد شده بود که به دلیل انتفاضه‌های فلسطینیان در سال‌های ۲۰۰۰ تا ۲۰۰۵ به حاشیه رفته بود. پیمان رژیم صهیونیستی با مراکش بیشتر جنبه تجاری دارد و بر عادی‌سازی روابط اقتصادی و توریسم

<sup>۱</sup> Independent Variables

<sup>۲</sup> Abraham Accord



تکیه دارد. بر اساس معاشر (۲۰۲۱: ۳)، توافق رژیم صهیونیستی با این کشورهای عربی فاقد ارزش ذاتی زیادی است زیرا این کشورها پیش‌تر تضاد مستقیم با رژیم صهیونیستی نداشته‌اند و هیچ‌کدام نیز با این کشور درگیر جنگ نبوده‌اند. این در حالی است که پیش از توافق عادی‌سازی نیز، امارات متحده عربی، روابط نزدیکی با این کشور برقرار کرده بود و همکاری‌های اطلاعاتی و نظامی خود را افزایش داده بودند.

آزبرگ و هنکل (۲۰۲۱: ۲) این توافق عادی‌سازی را اتفاقی عمیق در روابط عرب و رژیم صهیونیستی نمی‌دانند زیرا معتقدند که این توافقات فاقد مؤلفه‌های لازم برای پیمان صلح است بلکه خروجی تعمیق برخی روابط در حوزه‌های محدود با رژیم صهیونیستی است که علاوه بر جنبه‌های پنهان پیشین، جنبه اجتماعی به آن افزوده شده است. ماهیت توافق سودان با رژیم صهیونیستی نیز متفاوت است زیرا این کشور سابقه جنگ مستقیم با رژیم صهیونیستی را در کارنامه خود دارد و این کشور از سال ۱۹۸۹ تا ۲۰۱۹ در زمان عمر البشیر، نه تنها محور عداوت خود با رژیم صهیونیستی را حفظ و تقویت نمود بلکه رابطه خود با مخالفان منطقه‌ای رژیم صهیونیستی مانند جمهوری اسلامی ایران و حماس را نیز تقویت کرده بود (معاشر، ۲۰۲۱: ۵). سودان همچنین نقش پررنگی در تغذیه تسلیحاتی حماس بر عهده داشت. بر همین اساس، اگرچه توافق این دو کشور هنوز دارای نقایص فراوانی است اما می‌توان این توافق اخیر سودان با رژیم صهیونیستی را به قرارداد صلح تعبیر کرد. نقش آمریکا در انعقاد این توافق‌نامه‌های عادی‌سازی بسیار برجسته است به گونه‌ای که دولت ترامپ از سیاست تهدید و تطمیع برای مجاب‌سازی اعراب به این توافق استفاده گسترده نمود به نحوی که فشار اقتصادی و امنیتی به سودان و ایجاد محرک‌ها و انگیزش‌های اقتصادی و تجاری برای امارات و برخی دیگر از این کشورها از این جمله به شمار می‌روند. ازجمله این انگیزش‌ها می‌توان به قول فروش ۵۰ جنگنده اف ۳۵ و ۱۸ پهباد رپیر به امارات اشاره کرد.

همچنین قول مساعد مبنی بر حمایت امنیتی و قضایی و حقوقی در مجامع بین‌المللی از سودان و ایجاد دسترسی این کشور به وام‌های بین‌المللی توسعه، ازجمله این مشوق‌ها از سوی آمریکا در این کشور عربی است. علاوه بر آن، حمایت آمریکا از حق حاکمیت مراکش بر بخش غربی صحرای آفریقا موسوم به ساهارا<sup>۱</sup> از مشوق‌های انعقاد عادی‌سازی روابط این



<sup>1</sup> Sahara Desert

کشور با رژیم صهیونیستی به شمار می‌رود. برخی دیگر از پژوهشگران حیطه بین‌الملل، انعقاد این روابط عادی‌سازی را ناشی از مصارف داخلی و نیاز تبلیغاتی ترامپ و نتانیاهو عنوان کرده‌اند زیرا در آن برهه خاص هردوی دولت‌های رژیم صهیونیستی و آمریکا در میانه انتخابات خود به سر می‌بردند و اعلان این توافقات عادی‌سازی باعث خلق چهره‌ای صلح‌جو از ترامپ می‌شد و نتانیاهو را نیز در تأمین امنیت و بقای رژیم صهیونیستی، کارآمد جلوه می‌داد (ساهی و تیواری، ۲۰۲۱). از دیگر اولویت‌های آمریکا و رژیم صهیونیستی در نهایی سازی این توافقات، ایجاد جبهه واحد در مقابل ایران در منطقه، افزایش فروش تسلیحات به کشورهای عربی و مدیریت اقتصاد و امنیت شاخ آفریقا عنوان شده است (آزبرگ و هنکل، ۲۰۲۱: ۳). از دیگر رخداد‌های رادیکال در یک دهه اخیر که بر ظاهر و باطن فرایند عادی‌سازی روابط اعراب با رژیم صهیونیستی تأثیر مستقیم داشته است، عادی‌سازی روابط اعراب با سوریه بوده است که از سال ۲۰۱۸ و توسط اعراب با جدیت بیشتری دنبال شد. پذیرش مجدد سوریه در سازمان و شورای همکاری خلیج فارس حاکی از آن است که این شورا نسبت به نظرات آمریکا مقاومت بیشتری از خود نشان می‌دهد و برخلاف انفعال و ارتجاع پیشینه و پیشینی خود، به سمت کنشگری در جهت منافع منطقه‌ای اعراب گام برداشته است (معاشر، ۲۰۲۱: ۷). همچنین، تلاش برای رفع انزوای قطر در همین راستا توصیف می‌شود.

به‌طور کلی، فرایند صلح توصیف‌شده در فوق و تغییر الگوهای دوستی بین کشورهای منطقه ناشی از تغییر الگوهای قدرت در منطقه بوده است که عمده‌تاً نتیجه ارزیابی مجدد این کشورها از وضعیت امنیت منطقه‌ای، ادراک مشترک از تهدید و هم‌پوشانی منافع بوده است. نمود اصلی تغییر الگوهای قدرت را می‌توان در جهش و پیشرفت ناگهانی برخی از کشورهای کوچک عربی مانند امارات یافت که پس از جریان اجتماعی و سیاسی موسوم به بهار عربی و تخریب سیاسی و داخلی بسیاری از کشورهای قدرتمند عرب مانند مصر، عراق، سوریه و تا حدودی عربستان، خود را نشان دادند و در برخی از حیطه‌ها در صدر جریان سیاسی و رسانه‌ای اعراب جای گرفتند که از آن جمله می‌توان به تبدیل شدن امارات به قطب تجاری و فناوری اعراب و یا تبدیل قطر به مرکز ثقل اجتماعی و رسانه‌ای اعراب (به‌ویژه پس از جام جهانی) اشاره کرد. به‌صورت هم‌زمان، خروج نسبی آمریکا از منطقه باعث حذف یک قدرت هژمونیک نظامی مطلق در این منطقه شد و باعث شد که ادراک قوی‌تری از کشورهای



نظامی نوظهور و بازیگران نظامی غیردولتی در منطقه ایجاد شود و بر مناسبات سیاسی، امنیتی، نظامی و حتی اقتصادی منطقه تأثیرگذار باشد. یکی از کشورهایی که در این زمینه بیش‌ترین تأثیرگذاری و تأثیرپذیری را داشته است جمهوری اسلامی ایران است که به دلیل ماهیت انقلابی و تمایزات معرفتی خود در مقابل این فرایند قرار گرفته است. ابعاد تقابل و تأثیرپذیری و تأثیرگذاری جمهوری اسلامی ایران بر پیمان در گزاره‌های فوق قابل مشاهده است.

## ۵-۲. نتیجه‌گیری

سؤال اصلی تحقیق این بوده است که متغیرهای بنیادین در عادی‌سازی روابط اعراب و رژیم صهیونیستی کدامند و کدام متغیرها بر ساخته از نقش انقلاب اسلامی هستند. نتایج حاصل از تحقیق نشان داد که ۲۴ متغیر نهایی در پدیده عادی‌سازی روابط اعراب و اسرائیل تأثیر گذاشته‌اند که در دسته متغیرهای تأثیرگذار شامل متغیرهای حیاتی (ذهنیت شکست-های متوالی اعراب از اسرائیل) و متغیرهای محیطی شامل (دست‌آورد سازی رسانه‌ای و انتخاباتی از عادی‌سازی برای سران غربی-عبری به‌ویژه آمریکا و اصلاحات گسترده سیاسی و اجتماعی سکولار تحت عنوان تحمل دینی)؛ متغیرهای دو-جهی شامل متغیرهای ریسک (عدم کارآمدی نظام حکومتی اعراب مبتنی بر تک‌سالاری و استبداد، تضعیف نقش کشورهای بزرگ عربی مانند مصر، سوریه و مغرب، لیبی، اتخاذ راهبرد واقع‌گرایی تدافعی در مقابل اسرائیل، تأثیرپذیری از فشارهای سیاسی آمریکا در قالب تهدید و تطمیع و عدول از محافظه‌کار گرایی افراطی و تعصبات دینی-عربی) و متغیرهای هدف (ادراک مشترک از تهدید هم‌مونیک، نظامی و اقتصادی-فناوری ایران، تأثیر بر ساخت‌های رسانه‌ای غربی/عربی/عبری بر ادراک جمعی اعراب، وابستگی نظامی-امنیتی-فناوری اعراب به غرب، اعتقاد به صلح و خود-تعیین‌گری فلسطینیان در سرنوشت خود به‌جای حمایت، تلاش برای جایگزینی خروج تدریجی آمریکا از منطقه، تلاش برای بهره‌برداری از ساختار آنارشیک کنونی قدرت در جهان عرب، تقویت رژیم امنیتی خود برای سرکوب معترضان داخلی و مقابله با رقبای منطقه‌ای و ادراک دوگانه تهدید-رقابت از ناترازی ژئوپلیتیک در خاورمیانه)؛ متغیرهای خروجی (بسط فرصت‌های تجاری و اقتصادی خود با کشورهای منطقه، رقابت‌های علمی و فناوری بین عربی و منطقه‌ای، پررنگ شدن تهدیدات اگزیستانسیالیستی داخلی و منطقه‌ای-به‌ویژه بعد از پیروزی حوثی‌ها، عدم تمایل تاریخی اعراب به تقابل سخت در



مقابل اشغالگری اسرائیل و ادراک مشترک از تهدید بازیگران غیردولتی شیعی در سوریه، لبنان، عراق، یمن) و درنهایت در دسته متغیرهای مستقل (ریشه‌های معرفتی وهابی سلفی مغایر با اسلام حقیقی، کم‌رنگ شدن هویت دینی در میان حکام و جامعه اعراب) جای گرفته‌اند. ماهیت‌شناسی متغیرهای انگاره این مطالعه نشان داد که نظام روابط اعراب-اسرائیل دارای ماهیتی بسیار ناپایدار است، اما تحلیل متغیرهای توزیع‌شده در نگاشت بالا حاکی از آن است که کم‌هزینه‌ترین و سریع‌ترین راه‌های تعدیل نظام روابط اعراب-اسرائیل، دست‌کاری و تعدیل متغیرهای ورودی و دو-وجهی (به‌ویژه متغیرهای ریسک) است زیرا متغیرهای ورودی این نظام به شمار می‌روند. تلاش برای تبدیل متغیرهای دو-وجهی به متغیرهای تأثیرگذار گام دوم تأثیرگذاری بر این نظام روابط است. تبدیل متغیرهای دو-وجهی به متغیرهای ورودی مستلزم هزینه و زمان بیشتری است اما در صورت موفقیت تأثیرات عمیقی در نظام روابط اعراب-اسرائیل ایجاد می‌شود و از طریق کم‌وزیاد کردن آن‌ها می‌توان عمق روابط را تعدیل کرد. در مقابل، پرهزینه‌ترین راه برای نظام روابط این کشورها، تعدیل متغیرهای خروجی است زیرا این کار مستلزم هزینه و زمان بسیار زیاد و احتمال تأثیرگذاری کم است. اگر یک بازیگر منطقه‌ای موفق به تعدیل متغیرهای نواحی شمال شرقی و شمال غربی شود، متغیرهای خروجی نیز در جهت مطلوب تغییر خواهند کرد. همچنین، نتایج حاصل از این تحلیل حاکی از آن است که بسیاری از این متغیرها بر ساخته از نقش انقلاب اسلامی ایران هستند که از آن جمله می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد. معرفی نظام حکومتی مبتنی مردم‌سالاری دینی که در تقابل با استبداد اعراب قرار گرفته است، ریشه‌مندی انقلاب در اسلام ناب محمدی در تقابل با اسلام وهابی و مخدوش برخی از اعراب، پیشرفت هژمونیک، نظامی و اقتصادی و سیاسی مبتنی بر اندیشه انقلابی در منطقه، تقابل سخت انقلاب با اسرائیل در دفاع از آرمان فلسطین، توفیق نهادهای انقلابی در سازمان‌دهی بازیگران غیردولتی مؤثر و توفیق در خروج آمریکا و کاهش نقش آن در منطقه، از جمله تأثیرات مستقیم انقلاب اسلامی ایران بر روابط اعراب و اسرائیل بوده است.



### ۵-۳. پیشنهادها

تحقیق حاضر از لحاظ امکان‌پذیری و محدوده پوشش دارای برخی محدودیت‌های نظری و اجرایی است. در حوزه تحقیق می‌توان متغیرهایی که بر جنبه‌های گوناگون امنیت ملی و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران مؤثر هستند را احصاء کرد و در اختیار کنشگران این حوزه قرار داد. در حوزه حیطه مطالعاتی و مرور نظام‌یافته تحقیق نیز می‌توان بازه گسترده‌تری را انتخاب کرد و برای مثال همه مطالعات از زمان تأسیس رژیم جعلی اسرائیل را بررسی کرد. در نمونه‌برداری شرکت‌کنندگان و نخبگان می‌توان از روش‌های تصادفی استفاده کرد و همچنین از تعداد بیشتری از مشارکت‌کنندگان در مراحل تحقیق بهره برد که باعث افزایش تعمیم‌پذیری یافته‌ها می‌شود. در طراحی تحقیق نیز می‌توان گام تحلیل ساختاری را با گام‌های سناریونویسی و راهبرد نویسی در نرم‌افزارهایی مانند سناریو ویزارد ترکیب کرد.

### ۶- منابع

#### ۶-۱- منابع فارسی

#### مقاله‌ها

۱. غفاری هاشجین، زاهد، & جندقی، حسین. (۱۴۰۱). پیامدهای عادی‌سازی روابط اسرائیل و بحرین بر جمهوری اسلامی ایران. مطالعات خاورمیانه، ۲۹(۱)، ۸۷-۱۰۴.
۲. نصر اصفهانی، محسن، رنجبر، محمدرضا، & کاظمی، احمد. (۱۴۰۱). بررسی عادی‌سازی روابط اعراب و اسرائیل و پیامدهای آن بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران. فصلنامه علمی مطالعات بیداری اسلامی، ۱۱(۳)، ۱۰۹-۱۳۲.

#### ۶-۲ منابع فارسی برگردانده شده به لاتین

1. Ghaffari Hashjin, Z. & Jandaghi, H. (2022). Consequences of the normalization of Israel-Bahrain relations on the Islamic Republic of Iran. Middle East Studies, 29(1), 87-104.
2. Nasresfahani, M. Ranjbar, M. R. & kazemi, A. (2022). Investigating the normalization of relations between the Arabs and the occupying regime of Palestine and its consequences on the national security of the Islamic Republic of Iran. Journal of Islamic Awakening Studies, 11(3), 109-132.



## ۳-۶. منابع لاتین

1. Asseburg, M & Henkel, S. (2021). Normalization and Realignment in the Middle East: A New, Conflict-Prone Regional Order Takes Shape. SWP Comments, 45, 1-8.
2. Barston, R. P. (2006). Modern diplomacy. (3rd Ed). Pearson Longman.
3. Buzan, B. & Wæver, O. (2003). Macro-securitization and security constellations: reconsidering scale in securitization theory. Review of International Studies, 35(2), 253-276.
4. Buzan, B. Wæver, O. & Wilde, J. d. (1998). Security: A New Framework for Analysis. Colorado: Lynne Rienner Publishers.
5. Carpenter, T.G. (1991). The NewWorld Disorder', Foreign Policy 84: 24-39.
6. Dornyei, Z. & Taguchi, T. (2010). Questionnaires in Second Language Research: Construction, Administration and Processing. New York: Routledge.
7. Forester, R. L. (2021). Arab Media's Representation of Arab-Israeli Normalization Agreements. Unpublished Dissertation, Bucknell University.
8. Hewedy, A. (1981). Militarization and Security in the Middle East. London: Pinter Publishers.
9. Hill, F. Kemal K. & Moffatt, A. (2015). Armenia and Turkey: From normalization to reconciliation. Turkish Policy Quarterly, 13(4), 127-138.
10. Lynch, M. & Shibley, T. (2021). Here's how experts on the Middle East see the region's key issues, Project on Middle East Political Science, Feb 2021, <https://pomeps.org/heres-how-experts-on-the-middle-east-see-the-regions-key-issues-our-new-survey-finds> [www.btselem.org/publications/fulltext/202101\\_this\\_is\\_apartheid](http://www.btselem.org/publications/fulltext/202101_this_is_apartheid).
11. Katzenstein, P. Hemmer, Ch. (2002). Why is There No NATO in Asia? Collective Identity, Regionalism, and the Origins of Multilateralism', International Organisation, 56 (3), 575 - 607.
12. Miller, B. (2000). The international, regional, and domestic sources of regional peace. In A. M. Kacowicz, Y. Bar- Siman-Tov, O. Elgström, & M. Jerneck (Eds.), Stable peace among nations (pp. 55-73). Rowman and Littlefield.
13. Muasher, M. (2021). Normalization of Arab Countries with Israel: Regional Geopolitical Aspects of the Agreements. The Geopolitical Chessboard in the Mediterranean, 1-4.



14. Navaz, A. (2022). Normalization of Relations between Saudi Arabia & Israel: Assessment of Critical Aspects. *International Journal of Advanced Academic Studies*, 4(3), 170-179.
15. Nobilo, M. (1988). The Concept of Security in the Terminology of International Relations. *Political Thought*.
16. Pallant, J. (2013). *SPSS Survival Manual. A step by step guide to data analysis using SPSS*. Allen & Unwin.
17. Podeh, E. (2022). The Many Faces of Normalization: Models of Arab-Israeli Relations. Hebrew University of Jerusalem and Mitvim-the Israeli Institute for Regional Foreign Policies.
  - Podeh, E. (2020). Israel in the Middle East: From covert to overt relations. In R. Kibrik, N. Goren, & M. Kahana- Dagan (Eds.), *Israel's relations with Arab countries: The unfulfilled potential* (pp. 6–13). Mitvim.
  - Podeh, E. & Shamir, S. (2020). Hatafnit im medinot Arav hitrachesh b'1993, lo b'2020 [The turning point with Arab states occurred in 1993, not in 2020]. *Haaretz*. <https://www.haaretz.co.il/blogs/mitvim/2020-11-02/tyarticle/0000017f-f8bf-d318-afff-fbffc7cf0000>.
  - Sahai, V & Tiwari, A. (2021). The Changing Dynamics between Israel and the Arab World: An analysis through the realist lens. *International Journal of Policy Sciences and Law*, 13. 1089-1102.
  - Traub, D; Cohen, R; Kertcher, C. (2021). The road to normalization: The importance of the United Arab Emirates' neoliberal foreign policy in the normalization with Israel, *Digest of Middle East studies*, 32, 60-78.
  - Waever O. (1995). The Rise and fall of the Inter-paradigm Debate. In Smith, S, et al (Eds.) *International Theory: Positivism and Beyond*. Cambridge: Cambridge University.
  - Winter, O. (2022). Arab Approaches to the Political Process and Normalization with Israel. The Institute for National Security Studies.
  - Yakin, S. (2003). Normalization: Between the idea and its implementation. *Al-Mu'asasa al-Filastiniyya lil-Irshad al-Qawmi*.

